



## آثار باقیه از مردمان گذشته

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

پژوهشگر متون ادبی

ابوریحان بیرونی، ترجمه پرویز ادکایی، تهران، نشر نی، ۱۳۹۲، ۹۴۵ صفحه

در سال ۱۳۸۰ که آثار الباقیه عن القرون الخالیه ابوریحان بیرونی با تحقیق و تعلیق پرویز ادکایی توسط میراث مکتوب به چاپ رسید، بنده نخستین کسی بودم که در مورد آن طی مقاله‌ای (چاپ شده در: آینه پژوهش، مهر و آبان ۱۳۸۰) نوشتم: «به گمان من این کار تصحیحی و تعلیقی امتیاز محسوسی برای ناشر و ویراستار و جامعه علمی ایران به بار خواهد آورد.» و نیز در همان جا از آقای ادکایی خواسته شد که «خوب است و ویراستار محترم، فارسی‌زبانان را از تحریر فارسی الآثار الباقیه بهره‌مند نمایند؛ ان شاء الله». خوشبختانه اکنون این پیشنهاد به تحقق پیوسته و ترجمه کامل همراه با تعلیقات ارزشمندی که عصاره تحقیقات بیرونی‌شناسی دانشمندان شرق و غرب و از جمله مترجم کتاب است، به اضافه فهرست‌های دقیق به دست خواننده فارسی می‌رسد. باید از نشر نی بابت این خدمت تشکر کرد.

باید توجه داشت که یک ترجمه در مواردی تلخیص‌گونه — توسط مرحوم اکبر دانا سرشت سال‌ها پیش صورت گرفته بود و توسط انتشارات امیرکبیر تجدید چاپ گردیده، اما گذشته از آن که هفتاد سال از نخستین تحریر آن ترجمه می‌گذرد، اصولاً نسخه مورد ترجمه او کامل نبوده و با تصحیح آقای ادکایی (میراث مکتوب، ۱۳۸۰) تصحیح‌زاخائو و اضافاتی که خود وی در چاپ بعد ضمیمه نمود به اضافه تفاوت‌هایی که کار زاخائو با نسخه‌های کهن تازه‌یاب داشت، منظور نظر قرار

گرفته است.

علاوه بر این‌ها مترجم، معادل‌های فارسی مناسبی برای مفردات فنی و مصطلحات علمی یافته و یا بر ساخته است که اکثراً زیبا و رساست.

امتیاز تصحیح ادکایی و همچنین ترجمه او در این است که متن کتاب را به سبک متأخران فرنگی پاراگراف بندی نموده به طوری که جهت مقایسه عربی و فارسی برای هر کسی که هر دو کتاب را زیر دست داشته باشد کار بسیار آسان می‌شود و در صورت وجود ابهام محتمل در ترجمه فارسی می‌توان با ملاحظه اصل عربی مقصود مؤلف و مترجم را دریافت.

در توفیقی که اجمالاً به عمل آوردم به برخی نکات جزئی برخوردیم که از باب عین الکمال می‌توان تلقی و غمض عین نمود آلا اینکه خوب است این ترجمه ممتاز، از هر گونه شائبه سهوالقلمی به دور باشد.

— در صفحه ۱۶۹ و بعضی صفحات دیگر ماده «غارت» به «تاراج» ترجمه شده که مطلوب نیست. چون «غارت» به معنی یورش است اعم از آن که لازمه یورش صورت گرفته باشد یا نه. شما اگر کتاب الغارات مشهور را نگاه کنید تاریخ جنگ‌هاست از جمله نهروان و صفین و جمل که هیچ گونه تاراجی در آن صورت نگرفت. حال هر جا ماده غارت هست به جای «یورش» بگذارید می‌بینید مراد مؤلف همین بوده است.

— در صفحه ۱۶۸ آمده است که «پیغمبر صلی

خواننده فارسی زبان که سابقه ذهنی نداشته باشد مفهوم حيله‌بازی و دروغ‌پردازی را دارد؛ حال آنکه در اصطلاح قدیم «نیرنجات» معادل به اصطلاح «علم طلسمات» بوده که گرچه عمدتاً از دیدگاه امروزی دروغ و ترفند است، اما در آن عصر جزء «علوم غریبه» محسوب می‌شد که از نظر تاریخ علم، امروزه آن‌ها را «شبه‌علم» می‌نامند، نظیر «ستاره‌بینی» در مقابل «ستاره‌شناسی». خوشبختانه آقای اذکایی خود متخصص در این مباحث می‌باشند.

آنچه اشاره شد در مقابل کار سترگ و مردافکنی که صورت گرفته اصلاً اهمیت ندارد و محض اینکه در چاپ‌های بعد در صورتی که صلاح بدانند اصلاح فرمایند یادآوری شد. توفیقات بیش از پیش مترجم و ناشر را خواهانیم.

الله علیه و آله و سلم پس از بازگشت از طائف (پیش از هجرت) همسایه مطعم بن عدی شد» خواننده فارسی زبان که سابقه ذهنی تاریخ واقعه را هم نداشته باشد این عبارت را درست نمی‌فهمد. مطلب این است که پس از درگذشت ابوطالب و خدیجه — علیهما السلام — پیغمبر — صلی الله و علیه و آله و سلم — بدون یاور مؤثری مانده بود و پس از مسافرت به طائف و عدم توفیق در دعوت طائفیان به مکه برگشت اما تأمین جانی نداشت. معطم بن عدی که از بزرگان و نیک مردان عرب در جاهلیت بود، آن حضرت را در «جوار» خود گرفت یعنی تأمین جانی پیغمبر — صلی الله علیه و آله و سلم — را تقبل نمود. «جوار» همچون «ولاء» نوعی ارتباط اجتماعی بوده است و اینجا معادل «پناه دادن» معنی می‌دهد نه اطلاق اولیه لغوی که «همسایگی» است.

- در صفحه ۴۵۹ آمده است که «[پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم] سرش را سوی آسمان فراز کرد و گفت: بار خدایا آیا به سه چیز رسیدم...» و در حاشیه نوشته‌اند: «ذیل حدیث در همه نسخه‌ها مقطوع است». این ترجمه صحیح نیست. درستش این است که پیغمبر فرمود: «اللهم هل بلغت ثلاثاً» یعنی سه بار فرمود: خدایا آیا ابلاغ و تبلیغ کردم؟ (ر.ک: کشف‌الآیات آنجا که اشتقاق تبلیغ به کار رفته است). ابوریحان داستان غدیر خم را آن چنان که شیعیان نقل می‌کنند عیناً آورده و در تمام کتب شیعه، حدیث به همین صورت تمام می‌شود که «اللهم هل بلغت» و «ثلاثاً» توضیح است برای اصل مطلب؛ مراد این است که پیغمبر سه بار این فقره را تکرار کرد؛ و حدیث به هیچ وجه مقطوع یا به اصطلاح «منقطع» نیست.

- در صفحات متعدد از جمله ۲۸۲ و ۲۸۴ و ۲۹۲ کلمه «نیرنجات» به «نیرنگ‌سازی» و «نیرنگ‌ها» ترجمه شده که غلط نیست الا اینکه برای

